



۲۰۱۷/۰۶/۱۲



م. نسیم اسیر

ملک الشعراى افغان ها در هجرت

## به نا محرمان !!!

ای عدو! آخر به پای خویش، خم می سازمت  
کج نهاد و کج اساس و کج بنا و کجروی  
دست بردار از سرم و نه به توفیق خدای  
بر وجود خود چه می نازی که در او نیست جود  
از تو هر دم سوی من غم بر سر غم می رسد  
چهره می آرائی در هر لحظه با چندین رقم  
پرده بر می دارم از روی ریاکاری تو  
گر قدم بیرون گذاری از خط صدق و صفا  
ای به غم آلوده میهن، خاکسارت ساختند  
حشمت و جاه و جلال تو فرو پاشیده اند  
غم مخور ای مادر میهن که با سعی و تلاش  
بر وجود نازنینت بس ستم ها کرده اند  
می گشتم آخر ترا از حلق دیو اجنبی  
گر نشد با تیغ بران، با قلم می سازمت  
گر خدا خواهد براه راست، سم می سازمت  
رهسپار نیستی های عدم می سازمت  
ای وجود غم به رسوائی علم می سازمت  
تا فراموشم نمایی، غرق غم می سازمت  
رو سیاه و شرمسار و بی رقم می سازمت  
همچو نا محرم برون از این حرم می سازمت  
شعله باران بلا در هر قدم می سازمت  
سرفراز و سربلند و محترم می سازمت  
بار دیگر با وقار و محتشم می سازمت  
پر شکوه و شوکت دوران جم می سازمت  
دور از درد و غم و رنج و الم می سازمت  
فارغ از سرپنجه لا و نعم می سازمت

شاعری می گفت «اسیر» از سوز با مام وطن

«گرجهنم ساختم، فردوس هم می سازمت»

م. نسیم «اسیر» می ۲۰۰۸ م فرانکفورت